

ایران و شرایط امروز افغانستان

سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال افغانستان همواره این بوده است که یک افغانستان دوست با سهم داشتن همه گروه‌های قومی در قدرت آن سهمیم باشند و حتی طالبان هم به عنوان یک جریان فکری در بخشی از قدرت سهمیم باشد و نه اینکه تمامی آن را در اختیار بگیرد.

به گزارش سایت خبری پرسون، نوذر شفیعی نوشت: ایران برای رسیدن به این هدف در مذاکرات مختلفی که به ابتکار دیگران برگزار می‌شود، شرکت کرده است و خودش هم گاهی اوقات ابتکار عمل را به دست می‌گیرد و مرکز مذاکره طالبان و نمایندگان جناح‌های سیاسی و دولت افغانستان بوده است. هر تحولی در افغانستان که از مسیر یک حکومت همه‌شمول و فراگیر و دوست ایران خارج شود، مطلوب ایران نیست. ایران قطعاً به شرایطی که یک گروه تندرو در افغانستان حاکم شود، واکنش نشان خواهد داد.

دلیل واکنش ایران تأثیرها و پیامدهای مخربی است که تحولات نامعقول در افغانستان ممکن است بر امنیت ملی ایران بر جا بگذارد. افغانستان اگر یک کشور بی‌ثبات باشد، خواه ناخواه پیامدهای منفی بر ایران خواهد داشت. افغانستان بی‌ثبات باعث افزایش مهاجرت و موج پناهجویان، افزایش قاچاق موادمخدر، افزایش شرارت‌های مرزی و حتی باعث بی‌ثباتی در استان‌های ایران در مرز افغانستان خواهد شد. ریشه آنچه را که امروز در افغانستان می‌گذرد باید در نشست‌های دوحه میان آمریکا و طالبان جست‌وجو کرد. اجلاس دوحه که در طول تقریباً سه سال و بیش از ۹ دوره ادامه پیدا کرد به دو شکل انجام شد.

بخش اول مذاکرات دولت ایالات متحده آمریکا با طالبان بود و در ذیل این مذاکرات، گفت‌وگوهایی هم میان نمایندگان دولت و جامعه مدنی افغانستان با طالبان برگزار شد. مذاکرات آمریکا و طالبان به صورت دست و پاشکسته به توافقی منجر شد که به شکل نیم‌بند اجرا شد. آمریکا و طالبان بخش زیادی از تعهدات خودشان را نسبت به یکدیگر اجرا کردند.

منتها هر دو طرف نسبت به اجرای تعهدات طرف مقابل اظهار نارضایتی دارند. اما بخش دیگر مذاکرات، یعنی مذاکرات دولت افغانستان با طالبان با شکست مواجه شد و همین شکست باعث شد تا راه‌حل نظامی در دستور کار طالبان قرار بگیرد. بنابراین اگر هدف طالبان این باشد که از طریق پیشروی نظامی، هرآنچه را سر میز مذاکره به دست نیاورده است، در میدان جنگ به دست بیاورد. خواسته طالبان این است که مذاکرات مجددی آغاز شود، یک دولت موقت شکل بگیرد و بعد از آن انتخابات با حضور طالبان برگزار شود. این احتمال وجود دارد که اگر فشار طالبان را با این هدف ارزیابی کنیم، امکان انتقال مسالمت‌آمیز قدرت وجود دارد.

اما اگر پیشروی‌های نظامی طالبان به تمکین دولت منجر نشود، ممکن است به استمرار طولانی جنگ و حتی از هم گسیختگی دولت و جنگ داخلی منجر شود. طالبان به هر صورت براساس استراتژی همیشگی خودش در صدد به دست گرفتن تمامی قدرت در سراسر افغانستان است. این سناریو مطرح می‌شود که طالبان با عملیات نظامی و پیشروی‌های نظامی‌اش در صدد سرنگون کردن دولت و در اختیار گرفتن کامل قدرت در افغانستان است. به اعتقاد من با توجه به اینکه دولت افغانستان با ارتش و پلیس همچنان روی کار است و حتی اگر دولت هم از هم فرو بیاید گروه‌های مسلح قومی وجود دارند که می‌توانند در مقابل طالبان ایستادگی کنند، من تصور نمی‌کنم که این سناریو چندان قابلیت اجرا داشته باشد. امروزه جامعه افغانستان رشد کرده و نسل نویی در جامعه افغانستان توسعه یافته است که بیش از دهه ۱۹۹۰ دموکراسی‌خواه هستند و با افکار طالبان مخالفت می‌کنند.

در چنین شرایطی طالبان با چالش‌های زیادی برای حاکمیت بر افغانستان از طریق استفاده از زور مواجه خواهد شد. ایران، طالبان را به عنوان بخشی از جامعه افغانستان به رسمیت پذیرفته و معتقد است که این گروه باید به عنوان بخشی از جامعه در قدرت سهمیم شوند ولی هرگز با این دیدگاه موافقت نمی‌کند که کل حاکمیت افغانستان به صورت یکجا در اختیار طالبان قرار بگیرد. نگاه ایران به افغانستان براساس سه معیار: جغرافیا، تاریخ و فرهنگ است. این سه عامل باعث می‌شود که ایران، کلیت افغانستان را در نظر بگیرد نه بخشی از جمعیت افغانستان را. در این دیدگاه پشتون و غیرپشتون برای ایران تفاوتی ندارد. عبارات پشتون‌پسند و فارس‌پسند، ابتدا توسط بریتانیایی‌ها و بعدها توسط پاکستانی‌ها در منطقه رایج شدند و عملاً با اهداف سو جامعه افغانستان را دوقطبی و تقسیم کردند. در طول دهه‌ها و سده‌های گذشته، سیاست دولت‌هایی مانند پاکستان یا بریتانیا بر این اساس بوده است که حمایت کشورهای مختلف در جهان را مبتنی بر حمایت از پشتون‌ها یا غیرپشتون‌ها تقسیم‌بندی می‌کنند. این دیدگاه اساساً برای ایران چندان محلی از اعراب ندارد. دیدگاه ایران به افغانستان کل‌گرایانه است.

اما اگر شرایط خاصی رخ دهد که یک گروه وابسته و هم‌سو با دشمنان و رقبای ایران در افغانستان روی کار بیاید که بخواهد منافع ملی ایران را تحت‌تأثیر خود قرار دهد، استراتژی‌های مختلفی در دستور کار ایران قرار می‌گیرد که یکی از این استراتژی‌ها می‌تواند حمایت از برخی دوستان و جناح‌ها و گروه‌های نزدیک‌تر به ایران برای مقابله با یک حکومت متخاصم در کابل باشد. متأسفانه کشورهایی مانند چین، هند، پاکستان، روسیه و ایران، هر چند به دلیل قرابت جغرافیایی و نفوذ در میان گروه‌ها و اقوام افغانستان می‌توانند نقش موثری در بهبود شرایط این کشور داشته باشند، اما به این دلیل که معمولاً رقابت‌های ناسالم و گهگاه خصومت‌های قدیمی دوجانبه میان این کشورها وجود دارد، عملاً امکان همکاری مشترک برای کمک به یک افغانستان با ثبات از بین رفته‌اند. پاکستان و هندوستان باهم مشکل دارند، هندی‌ها با چینی‌ها هم مشکلاتی دارند، میان ایران و پاکستان، اختلاف‌نظرهای جدی در مورد افغانستان وجود دارد.

همزمان با این مسائل، کشورهایی مانند چین، ایران و روسیه با یک بازیگر اصلی دیگر در امور افغانستان یعنی ایالات متحده آمریکا، مشکلات عمده‌ای دارند. علاوه بر مسائل قدرت‌های پیرامون افغانستان، این مساله را هم باید در نظر گرفت که پای کشورهای عربی نیز به عنوان حامیان بخشی از گروه‌های افغانستان در میان است که هریک منافع و انگیزه‌های خودشان را در افغانستان دنبال می‌کنند. در چنین شرایطی آمیزه‌ای از منافع و انگیزه‌های متضاد و متنوع در افغانستان وجود دارد که این ترکیب متنوع هم از بافت جمعیتی و فرهنگی داخل افغانستان ناشی می‌شود و هم از رقابت‌های بین‌المللی نشأت می‌گیرد. لذا به نظر می‌رسد که هرگونه راه‌حلی برای افغانستان نیازمند هماهنگی در سه سطح است.

نخستین سطح هماهنگی، همسویی و اجماع در داخل افغانستان است. سطح دوم کنار گذاشتن خصومت‌ها و اختلاف‌نظرها در میان کشورهای منطقه در قبال مساله افغانستان و رسیدن به یک سازوکار مشترک که تنها هدف آن بازگشت ثبات و امنیت به افغانستان باشد و سطح سوم اراده بین‌المللی برای کمک به افغانستان با ثبات و جلوگیری از مداخلات بین‌المللی است که می‌تواند آینده افغانستان را تحت‌الشعاع قرار دهد.

توجه: مطلب مندرج صرفاً دیدگاه نویسنده است و رسانه پرسون در قبال آن هیچ موضعی ندارد.

منبع: اعتماد